



## Explaining the role of political economy of space in realizing interactive planning in urban development planning in Tehran.

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**

Research Article

**Article history:**

Received:

Received in revised:

Accepted:

Available online:

**Keywords:**

Political Economy of Space

Interactive Planning

Urban Planning

Tehran Metropolis

The adoption of innovative approaches in urban planning and design systems requires the groundwork and flexibility in the overarching principles and procedures governing spatial planning, such as the principles of the political economy of space. This alignment can herald transformations and the realization of structural and functional changes in the decision-making and policy-making system of urban development planning. This study seeks to elucidate the role of the political economy of space in realizing an interactive planning approach in the urban development planning of Tehran's metropolis. Utilizing a mixed-method research approach, combining quantitative and qualitative methods, along with targeted Delphi and survey methods using questionnaire tool, the research data were collected. The results obtained through Structural Equation Modeling (SEM) revealed that the political economy of space plays a positive and significant role in realizing the interactive planning approach in the urban development planning process of Tehran's metropolis. Indeed, the findings indicate that the role of the political economy of space in achieving the structural and functional transformations envisioned by the interactive planning approach for urban development planning in Tehran's metropolis is positive and significant. This study highlights the role of the political economy of space and its alignment with modernist transformations in fostering constructive and efficient changes in the decision-making and policy-making system of urban development plans.

**Cite this article:** Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2024). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Academic Librarianship and Information Research*, 58 (X), 1-20. <http://doi.org/000000000000000000>

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran.

DOI:



## تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق برنامه‌ریزی تعاملی در کلانشهر تهران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت:	پذیرش رویکردهای نوین در نظام برنامه‌ریزی و طراحی شهری، نیازمند بسترسازی و انعطاف در اصول و رویه‌های کلان مسلط بر برنامه‌ریزی فضا، به مانند اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی فضا می‌باشد. این هم‌راستایی می‌تواند نوید تحولات و تحقق تغییرات ساختاری و کارکردی در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در نظام برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعه شهری گردد. این پژوهش تلاش می‌کند تا به تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی در طرح‌ریزی توسعه شهری کلانشهر تهران بپردازد. با بهره‌گیری از یک روش تحقیق آمیخته به صورت کمی و کیفی و بهره‌گیری از روش دلفی هدفمند و روش پیمایشی با ابزار پرسشنامه، داده‌های پژوهش گردآوری شد. نتایج به دست آمده با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد که اقتصاد سیاسی فضا نقش مثبت و معناداری در تحقق رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی در فرایند طرح‌ریزی توسعه شهری کلان‌شهر تهران دارد. در واقع مطابق با نتایج، نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق تحولات ساختاری و کارکردی مد نظر رویکرد برنامه‌ریزی تعاملی برای ایجاد تحول در طرح‌ریزی توسعه شهری در کلانشهر تهران مثبت و معنادار می‌باشد. این پژوهش، نقش اقتصاد سیاسی فضا و همسویی آن با تحولات نوگرایانه در ایجاد تحولات سازنده و کارآمد در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری طرح‌های توسعه شهری را برجسته می‌کند.
تاریخ بازنگری:	
تاریخ پذیرش:	
تاریخ انتشار:	
کلیدواژه‌ها:	اقتصاد سیاسی فضا برنامه‌ریزی تعاملی طرح‌ریزی شهری کلانشهر تهران

## مقدمه

شهرها همواره به عنوان بسترهای نوآوری و تحول و پدید آورنده تمدن بشری و ارتقا دهنده کیفیت زندگی مطرح بوده‌اند. علی‌رغم پیشرفت‌های شگرف، شهرها نیازمند تحولات سازنده و نیازمند برنامه‌ها و طرح‌های مؤثر و کارآمد و به اقتضای شرایط پویا و پیچیده خود می‌باشند (Alizadeh & Meshkini, 2025: 2). در این راستا، عرصه برنامه‌ریزی و طراحی برای شهرها همواره دستخوش رویکردها و نظریه‌های خرد و کلانی بوده است که در مقیاس‌های مختلف نشان دهنده تفکرات توسعه در شهرها بوده است. آنچه که باعث این تحولات شده است، پویایی بالا و نیازهای روزافزون شهرها برای پاسخ به چالش‌ها و نیازمندی‌های توسعه به اقتضای زمان بوده است (علیزاده و امان پور، ۱۴۰۳: ۳۶).

سیر تحول نظریه‌های ارائه شده در عرصه برنامه‌ریزی و طرح ریزی توسعه شهری نشان می‌دهد که رویکرد غالب در طراحی و برنامه‌ریزی شهری تا اواسط دهه ۶۰ قرن بیستم، رویکرد "برنامه ریزی کارکردی" بود که برگرفته از دیدگاه خردگرایی مدرنیستی شکل گرفته بود (حسینی سیاه‌گلی و قدمی، ۱۳۹۵: ۳۲-۳۳). در این رویکرد، طرح ریزی توسعه شهری و برنامه‌ریزی برای توسعه شهرها به صورت طرح‌های جامع و تفصیلی صورت می‌گرفت و در یک افق چندین ساله و معمولاً طولانی مدت اهداف توسعه شهری را ترسیم می‌کرد (حتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳). با این حال، با رسیدن به نیمه قرن بیستم، نتیجه کاربست برنامه ریزی کارکردی در فرایند برنامه‌ریزی و طرح ریزی شهری به صورت طرح‌های جامع و تفصیلی، نشان از ناکارآمدی و بروز انتقادهای وسیع از چارچوب نظری و روش‌شناسی این رویکرد و تلاش برای تغییر پارادایم در برنامه‌ریزی شهری داشت (Young, 2017: 28) ناکارآمدی‌های مذکور بر لزوم گذار از رویکرد متمرکز و خردگرا در طرح‌ریزی توسعه شهری صحنه می‌گذاشت. با کنار گذاشته شدن رویکرد متمرکز از فرایند برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعه شهری، از اواسط دهه ۶۰ قرن بیستم ابتدا و در انگلستان، رویکرد برنامه‌ریزی سیستمی در طراحی توسعه شهری مطرح شد. و از اواسط دهه ۷۰، موفقیت شرکت‌های تجاری در آمریکا در کاربست رهیافتی به نام برنامه‌ریزی راهبردی با تکیه بر شیوه‌های مشارکتی و گام به گام، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعه شهری را بر آن داشت تا از این رویکرد به صورت گسترده در فرایند برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعه شهری استفاده کنند (Abou Jaoude et al., 2022: 468).

در اواخر قرن بیستم، رویکردهای متعددی در حوزه نظری برنامه‌ریزی ارائه شد که از جمله می‌توان به نظریه‌هایی چون برنامه‌ریزی مشارکتی، برنامه‌ریزی فرایندی، برنامه‌ریزی گام به گام، برنامه‌ریزی غیراقلیدسی، برنامه‌ریزی از تباطلی و برنامه‌ریزی تعاملی اشاره کرد (Taufiq et al., 2021). در تمامی نظریات مذکور، آن چه که تحول گسترده را نسبت به نظریه‌های پیشین به خصوص نظریه برنامه‌ریزی کارکردی رقم می‌زد، توجه به نسبی‌گرایی در شناخت و عمل، پذیرش تنوع در اهداف و روش‌ها (جودی گل لر، ۱۳۹۹: ۶)، توجه به حکمرانی یکپارچه با محوریت نهادهای محلی در طرح‌ریزی توسعه شهری و رجوع به گفتمان و خرد جمعی در کنار مشارکت و رقابت در حل مسائل و سیاست‌گذاری‌های شهری بود (شریف‌زادگان و نلایی طوسی، ۱۳۹۳: ۴۳).

آنچه باید در این بین مورد توجه قرار گیرد، به اعتقاد دیوید هاروی، همراهی اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا در پذیرش نظریه‌ها و تحولات منتج از آن در نظام حکمرانی و برنامه‌ریزی برای تحول بخشی به توسعه شهری است (Goonewardena, 2023: 416). در واقع اقتصاد سیاسی به مثابه ایدئولوژی، فرهنگ و بینشی است که نقش خود را در قالب سیاست‌های برنامه‌ریزی و طراحی بر پیکر شهر ترسیم می‌کند و به عبارتی تحولات فضای شهری پیش از آنکه امری طبیعی باشد، بر گرفته از ارزش‌های اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا می‌باشد (ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵: ۲۸۹). بنابراین کیفیت و ماهیت اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی فضا و دیدگاه پشتیبان آن نقش اساسی در مقاومت در برابر نظریه‌ها و تحولات سازنده یا پذیرش و حکمرانی تحولات و نظریه‌های نوین در عرصه برنامه‌ریزی و طراحی توسعه شهری خواهد بود (برهانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۸).

در این بین، رویکرد "برنامه‌ریزی تعاملی" که اولین بار توسط راسل ایکاف در اواخر دهه ۹۰ میلادی ارائه شد، از نظریه‌های نوینی است که به دنبال تحولات ساختاری و کارکردی در نظام برنامه‌ریزی است. کاربست این نظریه می‌تواند نوید بخش تغییرات و تحولات سازنده و مؤثر در سیاست‌های برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی توسعه شهری باشد (ایکاف، ۱۴۰۰: ۴-۵). چرا که این تحولات نظام برنامه‌ریزی و حکمرانی را از یک سو دچار تغییرات ساختاری می‌کند و از سوی دیگر نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در طرح ریزی توسعه شهری را با رویکردی راهبردی دچار تحول کارکردی می‌کند. بنابراین تحولات می‌تواند به خصوص در یک نظام برنامه‌ریزی متمرکز، آمرانه و غیرمشارکتی، اصول و خصلت‌های سنتی و غیرمنعطف را دچار تحول اساسی کرده و انطباق‌پذیری بالایی را در برابر چالش‌ها و نیازهای پیش رو برای نظام‌های شهری که نظام‌های پویا و پیچیده هستند به ارمغان آورد (خطیبی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۱۱).

با توجه به این اهمیت، پژوهش حاضر تلاش کرده است نقش اقتصاد سیاسی فضا را در تحقق رویکرد برنامه ریزی تعاملی در فرایند طرح‌ریزی توسعه شهری در کلان‌شهر تهران مورد تحلیل قرار دهد. آنچنان که واضح است اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا در کشور ما و در مقیاس کلان، از یک روند متمرکز و مرکز-پیرامونی و همچنین بالا به پایین در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی برای تولید و توسعه مندی فضای سرزمینی پیروی می‌کند. همچنین با توجه به نتایج پژوهش‌هایی نظیر «آسیب‌شناسی مدیریت سیاسی فضا در کلان‌شهر تهران»<sup>۱</sup> می‌توان ادعا داشت، پیوندهای اقتصادی - اجتماعی میان شهر تهران و کانون‌های جمعیتی پیرامون آن فراتر از پیوند یک مکان جغرافیایی با مکان‌های جغرافیایی دیگر در حالت عادی است. از سوی دیگر علی‌رغم اتخاذ تغییراتی در ساختار طرح ریزی توسعه شهری در کلان‌شهر تهران به عنوان بستر اصلی نمایش دهنده سیاست‌ها و تحولات حاکم سرزمینی در امر توسعه مندی و ارایه طرح‌های ساختاری-کارکردی و موضوعی برای این کلان‌شهر، روند و محتوای طرح‌های تولید شده کماکان از همان روند حاکم بر نظریه برنامه‌ریزی کارکردی که قالب طرح‌های جامع و تفصیلی را در فرایند طرح‌های توسعه شهری دارد، تبعیت می‌کند. بر این اساس، لزوم اندیشه در مورد تحول و چگونگی پیمایش مسیر تحول در فرایند طرح‌ریزی توسعه شهری در کلان‌شهر تهران، و شناخت متغیرهای مرثر بر این روند امری ضروری است. در این راستا، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به سهم خود نشان دهد، فرایند اتخاذ تحول و تغییرات در هر دو بخش اقتصاد سیاسی فضا و کاربست برنامه ریزی تعاملی در طرح ریزی توسعه شهری در کلان‌شهر تهران تا چه حد مؤثر و دارای نقش معناداری می‌باشد.

## ۲- چهار چوب نظری پژوهش

نظریه برنامه ریزی تعاملی برای اولین بار توسط راسل ایکاف<sup>۲</sup> از نظریه‌پردازان حوزه مدیریت و سیستم‌ها در دهه ۹۰ ارایه شده است. هر چند این نظریه در دامنه نظریه پردازی در حوزه برنامه‌ریزی شهری قرار نمی‌گیرد، ولی به جهت بهره‌مندی از مؤلفه‌های دموکراتیک، تکررگرایانه و استفاده از رویه‌های مشارکتی و تعامل‌گرایانه دارای ویژگی‌های بارزی است که می‌تواند در دو بُعد ساختاری و کارکردی تحولات مثبتی را در عرصه برنامه ریزی و طرح ریزی توسعه شهری به دنبال داشته باشد (یمنی‌دوزی سرخابی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۹).

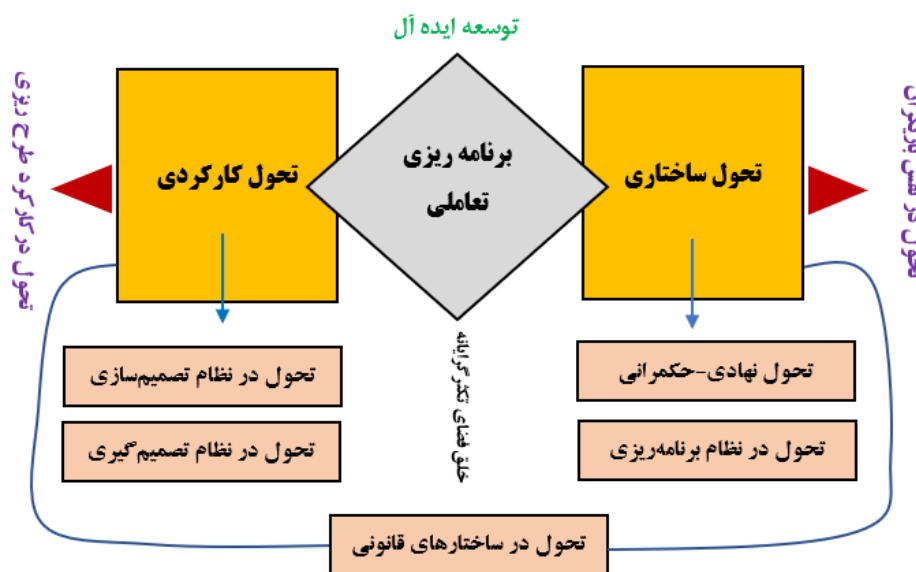
بر اساس دیدگاه ایکاف، برنامه‌ریزی تعاملی این ایده را پیش می‌برد که برای رسیدن به آینده‌ای مطلوب، باید زمان حال مطلوبی خلق کرد و راه‌ها و ابزارهایی را برای شباهت به آن ایجاد کرد. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد این نوع برنامه‌ریزی این است که توسعه باید ایده‌آل‌گرا باشد. برنامه‌ریزی تعاملی به علت اتکا به تفکر سیستمی، متفاوت از انواع دیگر برنامه‌ریزی که وجهه واکنشی، فعال کمی و غیرفعال نمایشی دارند می‌باشد (Haftor, 2011: 356).

<sup>۱</sup> سعید خاتم، سید عباس احمدی، هادی ویسی، ۱۴۰۰

<sup>۲</sup> Interactive planning

<sup>۳</sup> Russell L. Ackoff

برنامه‌ریزی تعاملی با اجازه دادن و تسهیل مشارکت فعال سهامداران مختلف در مفهوم سازی و تدوین برنامه‌ها، پروژه‌ها، استراتژی‌ها و تکنیک‌ها، کنترل دموکراتیک را ارتقا می‌دهد. این تحول به خصوص در ساختار نظام برنامه ریزی و همچنین حکمرانی توسعه، باعث شکل‌گیری فضای کثرت‌گرا در سیاست‌گذاری شده و بالتبع باعث تنوع و شمول کارکردی در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برنامه‌ریزی شده و انگیزه مشارکت‌کنندگان برای به هدف رسیدن سیاست‌های ابداعی و مشاوره‌ای را بیش از پیش افزایش می‌دهد (Regal-Ludowieg et al., 2022). شمول کارکردی از منظر تنوع در فرهنگ تصمیم‌گیری و استفاده از نگرش‌های مختلف که اولویت‌های متنوعی را وارد حوزه سیاست‌گذاری می‌کنند ایجاد می‌شود و این اولویت‌ها در خدمت رسیدن به توسعه ایده‌آلی قرار خواهند گرفت که هدف اصلی برنامه‌ریزی تعاملی است (Flacke et al., 2020: 2-3).



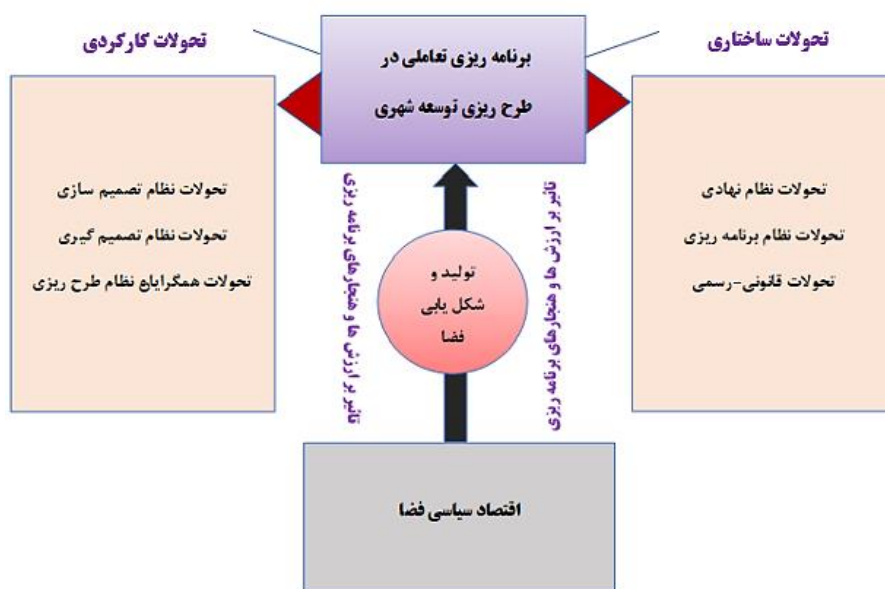
شکل ۱: تحولات در ساختار و کارکرد برنامه ریزی توسعه از منظر رویکرد برنامه ریزی تعاملی - استنباط از ایکاف، ۱۴۰۰

با این حال، لزوم تحقق هر تحولی نیازمند پذیرش آن از طریق سیاست‌های تبیین‌کننده کلان می‌باشد. در این راستا، اقتصاد سیاسی فضا و اصول حاکم بر آن نقشی تعیین‌کننده دارد. در واقع، اقتصاد سیاسی چهارچوبی بالادستی برای ارزش‌گذاری بر رویکردهای حاکم بر نظام برنامه‌ریزی و حکمرانی در یک گستره فضایی سرزمینی قلمداد می‌گردد (Moshfeghi et al., 2023: 4). این مقوله، تولید‌کننده ارزش‌ها و هنجارهایی است که انقباض و انبساط سیاست‌های برنامه‌ریزی و محدودیت‌ها و نحوه اعمال این سیاست‌ها و استراتژی‌ها را مشخص می‌سازد (علیزاده، ۱۳۹۷: ۵۶). کارکرد و تسلط مفهومی اقتصاد سیاسی فضا در ادبیات برنامه ریزی شهری منبعث از دیدگاه‌های مارکس و دیوید هاروی که بر اقتصاد سیاسی فضا تأکید داشته و کارکرد و نقش اقتصاد سیاسی را در تولید، توسعه و بهره‌برداری از فضا در شهرها تعریف و بسط داده‌اند، می‌باشد (Peet & Thrift, 2023: 4).

نوع دیدگاه حاکم بر اقتصاد سیاسی فضا چه به صورت متمرکز، مرکز-پیرامونی و یا مشارکت‌پذیر، منعطف و تقویت‌کننده اختیارات محلی در توسعه مندی فضا، همواره و به خصوص از اوایل قرن ۱۶ محل بحث و مطالعه در شکل‌یابی و توسعه فضاهای سکونتگاهی در قلمروهای ملی و منطقه‌ای بوده است (علی‌الحسابی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴). در واقع اقتصاد سیاسی به مثابه ایدئولوژی، فرهنگ مسلط و بینشی است که نقش خود را در قالب سیاست‌های برنامه‌ریزی و طراحی بر پیکر روند توسعه یک شهر ترسیم می‌کند و به عبارتی، تحولات فضای شهری پیش از آنکه امری طبیعی باشد، بر گرفته از ارزش‌های اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا می‌باشد (ایمانی شاملو و رفیعیان، ۱۳۹۵: ۲۸۹). این دیدگاه، فضا را پدیده‌ای می‌داند که بر اساس سیاست‌های مسلط حاکم تولید می‌شود، سپس می‌کوشد تا سازوکارهای حاکم بر تولید فضاهای گوناگون و با کارکردهای مختلف شهری را کشف کند. در این

رهگذر، نخستین نتیجه آن است که تولید فضا چه مستقیم و چه غیر مستقیم، انعکاس روابط طبقاتی یا به بیان کلی تر بهره کشی است (Harvey, 2013: 19).

نوآوری پژوهش حاضر در این است که برای نخستین بار، پیوند میان دو حوزه نظری «اقتصاد سیاسی فضا» و «برنامه ریزی تعاملی» را در بستر کلانشهر تهران مورد واکاوی تحلیلی قرار می دهد. بر خلاف بیشتر مطالعات پیشین که اقتصاد سیاسی فضا را صرفاً به عنوان متغیری تأثیرگذار بر سیاست گذاری شهری بررسی کرده اند، در این پژوهش تلاش شده است نشان داده شود که چگونه مبانی اقتصاد سیاسی فضا می تواند به سازوکار تحقق برنامه ریزی تعاملی در نظام تصمیم سازی شهری تبدیل گردد. این تلفیق نظری دو رویکرد معمولاً جداگانه (اقتصاد سیاسی و برنامه ریزی شهری) چشم اندازی جدید در شناخت نقش ساخت قدرت، روابط نهادی و جهت گیری های اقتصادی در فرآیندهای مشارکتی برنامه ریزی شهری ارائه می کند. بنابراین، سهم نوآورانه مقاله نه صرفاً در تأیید نظریه های موجود، بلکه در ارائه مدل مفهومی ترکیبی است که اقتصاد سیاسی فضا را به عنوان پیش شرط ساختاری تحقق برنامه ریزی تعاملی در کلانشهرها معرفی می کند.



شکل ۲: مدل نظری پژوهش

### ۳- روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از منظر هدف، پژوهشی کاربردی-توسعه ای و از منظر روش به صورت «توصیفی-تحلیلی» است. برای گردآوری داده های توصیفی از اسناد کتابخانه و منابع مرجع مرتبط با موضوع پژوهش استفاده شده است. «مهم ترین اقدام صورت گرفته در این بخش گردآوری معیارهای تبیین کننده پژوهش بود که از طریق خوانش اسناد و مراجع معتبر بدست آمد. برای گردآوری داده های تحلیلی پژوهش، از روش دلفی به صورت هدفمند و همچنین روش پیمایشی با ابزار پرسشنامه استفاده شده است. تیم تصمیم گیری پژوهش را ۱۵۰ نفر از کارشناسان و متخصصان مرتبط با موضوع مورد پژوهش تشکیل می دهند که به دو روش حضوری و با استفاده از ایمیل در فرایند پژوهش حاضر شرکت داشته اند و در دو مرحله از نظرات آنها استفاده شده است. حجم نمونه ۲۰ نفره برای فاز دلفی بر اساس معیار اشباع نظری و دستیابی به اجماع متخصصین در مورد سازه های مفهومی انتخاب شد؛ زیرا

<sup>۱</sup> کارشناسان پژوهش را اساتید دانشگاه در رشته های مهندسی شهرسازی و جغرافیا و برنامه ریزی شهری، مهندسان مشاور فعال در حوزه شهرسازی و طرح ریزی توسعه شهری، کارشناسان شهرداری، کارشناسان اداره کل راه و شهرسازی و همچنین دانشجویان دکترا در رشته برنامه ریزی شهری تشکیل می دهند.

این روش کیفی بیشتر از گستردگی آماری، نیازمند عمق تخصص است. در جدول شماره ۱ اطلاعات عمومی حجم نمونه (۲۰ نفر متخصصین) قابل مشاهده می باشد. **مرحله اول**، از دیدگاه ۲۰ کارشناس خبره<sup>۱</sup> و در قالب روش دلفی هدفمند و در دو گام استفاده شد. گام اول، برای تایید اولیه معیارهای مفهومی تبیین کننده اقتصاد سیاسی فضا و معیارهای مفهومی تبیین کننده تحولات ساختاری و کارکردی مدنظر رویکرد برنامه ریزی تعاملی بود و گام دوم، رسیدن به توافق یا اجماع نهایی بر روی معیارهای مفهومی شناسایی شده بود. برای محاسبه درجه توافق کارشناسان بر روی معیارهای مفهومی، از ضریب توافقی کندال<sup>۲</sup> استفاده شد. ضریب توافقی کندال بین صفر و یک متغیر می باشد که در آن صفر به معنای عدم وجود توافق و ۱ به معنای وجود توافق کامل است. در این راستا، و به خصوص در گام نهایی، معیارهای مفهومی ای در لیست نهایی پژوهش قرار گرفتند که بیش از ۰/۷ برای آنها توافق حاصل شده باشد. **مرحله دوم** بهره گیری از دیدگاه کارشناسان پژوهش برای ارزش گذاری بر روی معیارهای مفهومی نهایی تدوین شده بر اساس طیف لیکرت ۵ مقیاسی (از خیلی ضعیف تا خیلی مناسب) بود نه نتایج این مرحله با استفاده از مدل سازی معادلات ساختاری و در قالب نرم افزار AMOS مورد تحلیل قرار گیرد.

جدول ۱. اطلاعات عمومی جامعه نمونه (۲۰ نفر)

رشته تحصیلی	فراوانی	درصد فراوانی	محل اشتغال	فراوانی	درصد فراوانی
شهرسازی	۱۱	۰/۵۵	خصوصی (مهندسين مشاور)	۶	۰/۳۰
			شهرداری	۷	۰/۳۵
جغرافیا و برنامه ریزی شهری	۹	۰/۴۵	راه و شهرسازی	۴	۰/۲۰
			دانشگاه	۳	۰/۱۵
سمت اجرایی	فراوانی	درصد	سابقه کار	فراوانی	درصد
مدیر / معاون	۵	۰/۲۵	۱-۱۰ سال	۷	۰/۳۵
کارشناس	۹	۰/۴۵	۱۰ تا ۲۰ سال	۸	۰/۴۰
هیئت علمی / دانشگاه	۳	۰/۱۵	۲۰ تا ۳۰ سال	۳	۰/۱۵
	۳	۰/۱۵	بیش از ۲۰ سال	۲	۰/۱۰
سایر	۳	۰/۱۵			

#### ۴- یافته های پژوهش

همانطور که گفته شد برای رسیدن به فهرست نهایی معیارهای مفهومی تبیین کننده اقتصاد سیاسی فضا و رویکرد برنامه ریزی تعاملی به عنوان متغیرهای پیش بین و ملاک پژوهش از روش اجماع و اشباع نظری با کاربست روش دلفی هدفمند استفاده شد.

<sup>۱</sup> کارشناسان پژوهش در بخش روش دلفی را اساتید دانشگاه و همچنین مهندسان مشاور با سابقه در زمینه شهرسازی و طرح های توسعه شهری تشکیل می دادند.

<sup>۲</sup> Kendall W Coefficient

برای تحلیل درجه اجماع کارشناسی بر روی معیارهای مفهومی از ضریب توافقی کنдал استفاده شد. در جدول ۱ و ۲ به ترتیب معیارهای مفهومی نهایی و ضریب توافقی بدست آمده برای آنها جهت تبیین اقتصاد سیاسی فضا و همچنین برنامه ریزی تعاملی در هر دو گام روش دلفی تشریح شده است.

جدول ۱: معیارهای مفهومی برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا

شناسه	معیارهای مفهومی	KWC در گام اول	KWC در گام دوم
A1	پرهیز از تمرکزگرایی قدرت و ثروت و تشکیل هرم سیاست گذاری به نفع پایتخت (تهران) و کاهش جدا افتادگی و عدم یکپارچگی در حکمرانی توسعه و سازمان یابی فضایی کشور	۷۰٪	۹۰٪
A2	تلاش برای گذار از اقتصاد مبتنی بر نفت و سرمایه گذاری و برنامه ریزی برای تحقق ساختار اقتصادی متنوع در توسعه و سازمان یابی پایدار و خلاقانه فضا	۷۵٪	۸۵٪
A3	پرهیز از شکل گیری رقابت گرایی مبتنی بر سود و قطبی گرایی در تک هسته ها (کلان شهرها)	۸۵٪	۹۰٪
A4	جلوگیری از رواج رویکرد تحلیل - هزینه فایده به نفع هسته های برخوردار (مانند کلانشهر تهران) در سازمان یابی فضایی کشور	۸۰٪	۹۰٪
A5	گذار از توسعه هسته های ماکروسفالی پردرآمد حول محور نفت و صنایع پالایشگاهی به سمت برنامه ریزی فضایی شبکه محور در پهنه سرزمین و مناطق کم برخوردار و مرزی	۹۰٪	۹۵٪
A6	گذار از توسعه و سازمان یابی مبتنی بر منابع وابسته به نفت و انرژی به سمت تنوع و پایداری در گزینه های برنامه ریزی و حکمرانی توسعه فضایی	۹۵٪	۱
A7	گذار از سیستم برنامه ریزی و حکمرانی متمرکز و عدم انعطاف مندا به سمت رویکردهای استراتژیک، تعاملی و پایدار در برنامه ریزی فضایی سرزمین	۸۰٪	۹۵٪
A8	گذار از اقتصاد سیاسی مبتنی بر الگوی توسعه مکانی تک هسته ای به سمت سازمان یابی توسعه شهری منطقه ای به صورت شبکه ای و همگرا در کشور	۷۵٪	۱
A9	گذار از ساختار اقتصاد سیاسی مبتنی بر توسعه مرکز - پیرامونی در توسعه مکانی - جغرافیایی جهت کاهش عقب ماندگی توسعه فضایی در به خصوص پهنه های مرزی، شرقی و جنوبی کشور	۸۵٪	۱
A10	اصلاح و گذار از سازمان فضایی پراکنده و لکه ای با رویکرد سیاست گذاری و برنامه ریزی متمرکز و بالا به پایین به سمت توسعه متوازن و پایدار شهری و منطقه ای بر اساس ساختار برنامه ریزی مشارکتی و همگرا	۷۵٪	۹۵٪
A11	گذار از اقتصاد سیاسی اقتدارگرا و توسعه مندی مکانی به صورت عدم تناسب توسعه کالبدی فضایی به سمت توجه به رویکردهای تعامل گرایانه و بهره گیری از توانمندی ها و پتانسیل های محلی و منطقه ای برای تقویت آمایش اجتماعی اقتصادی و فرهنگی فضا	۸۰٪	۹۵٪
A12	سیاست گذاری و برنامه ریزی شهری بر مبنای تعریف دقیق و صحیح جایگاه و نقش های صحیح کارکردی بر اساس اثرگذاری ملی، منطقه ای و ناحیه ای برای شهرها هم سو با توازن بخشی به آمایش فضایی کشور	۹۵٪	۱

جدول ۲: معیارهای مفهومی برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا<sup>۱</sup>

تحول	معیارهای مفهومی	KWC در گام اول	KWC در گام دوم
تحول ساختاری	حکمرانی و مدیریت یکپارچه شهری	۷۵٪	۸۵٪
	رهبری و توانمند سازی نظام تصمیم سازی در فرایند حکمرانی توسعه شهری	۹۰٪	۹۵٪
	تکنرگرایی شبکه ای فرایند سیاست گذاری از سطح محلی تا ملی	۸۵٪	۹۰٪
	تحولات دانشی در نظریه مبنایی برنامه ریزی شهری	۷۵٪	۹۵٪
	تحول در نظریه اقتصاد سیاسی برنامه ریزی (تحول در رویه های تصرف و تولید فضا)	۹۰٪	۱

<sup>۱</sup> با توجه به طولانی بودن جدول معیارهای مفهومی تفصیلی برای تحولات ساختاری و کارکردی مد نظر برای تحقق رویکرد برنامه ریزی تعاملی، خلاصه آنها در جدول ۲ تشریح شده است.

		تحول کارکردی	
تحول در رویه های قانونی	کاربست روش شناسی مشارکتی و دموکراتیک در نظام برنامه ریزی توسعه شهری	۹۵٪	۱
	تحول در قوانین در راستای ایجاد یکپارچگی نهادی در سیاست گذاری	۸۰٪	۹۰٪
	بسترسازی قانونی برای ایجاد و الزام به سیاست گذاری مشارکتی در برنامه ریزی شهری	۷۵٪	۹۵٪
تحول در نظام تصمیم سازی	تحول در قوانین برای ایجاد توازن و تطابق بین سیاستها و راهبردهای ملی، منطقه ای و محلی	۸۵٪	۱
	سیاست گذاری راهبردی مبتنی بر خرد جمعی در طراحی طرح های توسعه شهری	۷۵٪	۹۵٪
	ایجاد بسترهای هدایت و راهنمایی برای درک و کارآمدسازی سیاست های توسعه شهری	۸۰٪	۹۰٪
	شمول و تطابق عملکرد طرح های توسعه محلی با اسناد فرادستی	۸۵٪	۹۰٪
تحول در نظام تصمیم گیری	توسعه فرایند مبتنی بر یادگیری اجتماعی در سیاست گذاری طرح های توسعه شهری	۹۰٪	۹۵٪
	تعامل و مشارکت گرایی در تهیه طرح های توسعه شهری	۹۵٪	۱
	ایجاد پیوندهای خلاقانه بین نظریه های برنامه ریزی و طراحی شهری در طرح های توسعه شهری	۹۵٪	۱
	شمول محتوایی در تهیه و طراحی طرح های موضوعی و موضعی شهری	۸۰٪	۹۰٪
	نوآوری روش شناختی و ابزاری در فرایند پایش و نظارت بر عملکرد طرح های توسعه شهری	۸۵٪	۱

### الف: تحلیل نتایج ضرایب تبیین کننده برازش مدل

برای انجام مدل سازی معادلات تفسیری در جهت پاسخ به سؤال پژوهش، اقتصاد سیاسی فضا به عنوان متغیر پیش بین و رویکرد برنامه ریزی تعاملی به عنوان متغیر ملاک وارد مدل شد. برای انجام مدل و تحلیل داده ها، ابتدا، برای تبیین کفایت مدل، ضرایب برازش نکویی مدل مورد ارزیابی قرار گرفت که در جدول ۳ تشریح شده است.

جدول ۳: نتایج ضرایب نکویی برازش برای مدل تحلیل عاملی تاییدی مؤلفه های پژوهش

مقدار به دست آمده	حد استاندارد قابل قبول	ضرایب برازش مدل
۰/۹۱۲	$\geq ۰/۹$	GFI
۰/۹۱۳	$\geq ۰/۹$	AGFI
۰/۹۰۶	$\geq ۰/۹$	CFI
۰/۹۰۷	$\geq ۰/۹$	IFI
۲/۶۴	$2 \leq x^2/df \leq 3$	$x^2/df$
۰/۰۶۱۲	$0.05 \leq RMSEA \leq 0.08$	RMSEA
۰/۰۰۰	$\leq ۰/۰۵$	p-value

در مجموع، سه نوع از شاخص های برازش در مدل شناسی سازه ها و عامل ها در تحلیل عاملی تاییدی در نرم افزارهای مرتبط با مدل سازی معادلات ساختاری وجود دارد. شاخص های برازش مطلق، شاخص های برازش تطبیقی و مقتصد. در این بین، شاخص های برازش مطلق شاخص هایی هستند که بر مبنای تفاوت واریانس ها و کوواریانس های مشاهده شده از یک طرف و واریانس ها و کوواریانس های برآورد شده بر مبنای پارامترهای مدل تدوین شده از طرف دیگر قرار دارند و با نزدیک شدن این مقادیر به یکدیگر این شاخص ها بهبود خواهند یافت. مهم ترین شاخص های برازش مطلق، شاخص نیکویی برازش (GFI)،

<sup>1</sup> Goodness Of Fit Index

شاخص نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI)، نسبت مجذور خی دو به درجه ی آزادی از این قبیل شاخص ها می باشند. شاخص های برازش تطبیقی در جهت تکمیل شاخص های برازش مطلق محسوب می شوند. به این ترتیب که با مبنا قراردادن یک یا چند مدل، مدل نظری تدوین شده تحت آزمون را با آن مقایسه و نشان می دهد که آیا به لحاظ آماری قابل قبول تر تلقی می شود، ضعیف تر است و یا اینکه تفاوتی با آن ندارد. از مهمترین شاخص های برازش تطبیقی می توان به شاخص برازش تطبیقی (CFI) و شاخص برازش افزایشی (IFI) می باشند. و اما، شاخص های برازش مقتصد، شاخص هایی هستند که به وسیله آن ها سعی می شود تا مهم ترین نقطه ضعف شاخص های برازش مطلق یعنی بهبود مقدار شاخص برازش با افزایش پارامتر به مدل جبران شود. مبنای اصلی در این گروه از شاخص های برازش آن است که به ازای هر پارامتری که به مدل افزوده می شود این شاخص ها جریمه می شوند. از مهمترین شاخص های برازش مقتصد نسبت خی دو به درجه آزادی ( $\chi^2/df$ ) همچنین شاخص ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) می باشد.

با توجه به حد استاندارد مورد قبول برای ضرایب برازش نکویی و نتایج به دست آمده که در جدول ۳ آمده است می توان گفت مدل انتخاب شده بر اساس تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق رویکرد برنامه ریزی تعاملی در طرح ریزی توسعه شهری در کلان شهر تهران از برازش خوبی برخوردار بوده و معنادار می باشند.

### ب: تحلیل ساختاری مدل تحلیل عاملی تأییدی

در این بخش تلاش شده است تا به ارزیابی رابطه بین معیارهای مفهومی تبیین کننده با متغیرهای پیش بین و ملاک و همبستگی بین معیارهای مفهومی تبیین کننده اقتصاد سیاسی فضا و برنامه ریزی تعاملی در طرح ریزی توسعه شهری در کلان شهر تهران پرداخته شود. در واقع بخش اندازه گیری این مدل به بررسی روابط ۱۷ معیار مفهومی تبیین کننده مشاهده شده با ۲ متغیر کلان اختصاص دارد. در این راستا مطابق با جدول ۴ آماره مدل تشریح شده است.

جدول ۴: ضرایب و آماره تحلیل عاملی تأییدی برای مؤلفه ها و شاخص های تحلیلی پژوهش

آماره آزمون و ضریب تشخیص			ضریب تبیین کننده		مؤلفه ها و شاخص ها			
ضریب تشخیص	خطای احتمال	آماره بحرانی	خطای استاندارد	ضریب غیر استاندارد	ضریب استاندارد	شاخص	جهت	مؤلفه
۰/۵۶۱	***	۱۶/۳۲۱	۱،۸۴	۰/۶۰۲	۰/۵۷۱	A <sub>1</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۵۷۱	***	۱۷/۰۳۸	۱،۷۲	۰/۶۷۲	۰/۶۳۵	A <sub>2</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۶۱۱	***	۱۸/۲۱۴	۱،۷۱	۰/۶۹۹	۰/۶۶۵	A <sub>3</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۵۰۶	***	۱۹/۰۴۵	۱،۹۳	۰/۴۹۱	۰/۴۴۹	A <sub>4</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۶۲۱	***	۲۰/۱۳۲	۱،۷۳	۰/۷۰۱	۰/۶۶۳	A <sub>5</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۶۷۸	***	۱۸/۱۸۴	۱،۸۱	۰/۵۵۹	۰/۵۵۱	A <sub>6</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۵۰۹	***	۱۸/۳۴۵	۱،۸۸	۰/۵۴۳	۰/۴۹۴	A <sub>7</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۷۱۱	***	۱۷/۰۹۳	۱،۶۹	۰/۷۲۱	۰/۶۸۵	A <sub>8</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۵۷۱	***	۲۰/۱۹۰	۱،۷۳	۰/۸۷۶	۰/۶۱۷	A <sub>9</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۶۳۴	***	۱۹/۱۶۴	۱،۹۱	۰/۵۳۲	۰/۴۷۷	A <sub>10</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۵۵۷	***	۱۵/۳۲۱	۱،۸۳	۰/۵۷۱	۰/۵۱۸	A <sub>11</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۷۰۳	***	۱۹/۱۶۶	۱،۷۲	۰/۶۸۱	۰/۶۳۵	A <sub>12</sub>	←	اقتصاد سیاسی فضا
۰/۶۶۱	***	۱۳/۵۶۴	۱،۵۹	۰/۷۶۰	۰/۷۲۱	B <sub>1</sub>	←	برنامه ریزی تعاملی
۰/۵۳۱	***	۱۷/۱۹۲	۱،۶۹	۰/۷۳۱	۰/۶۸۳	B <sub>2</sub>	←	برنامه ریزی تعاملی
۰/۵۰۹	***	۱۹/۱۰۱	۱،۷۲	۰/۶۷۵	۰/۶۳۹	B <sub>3</sub>	←	برنامه ریزی تعاملی
۰/۶۷۹	***	۱۸/۱۸۹	۱،۸۶	۰/۵۷۲	۰/۵۵۸	B <sub>4</sub>	←	برنامه ریزی تعاملی

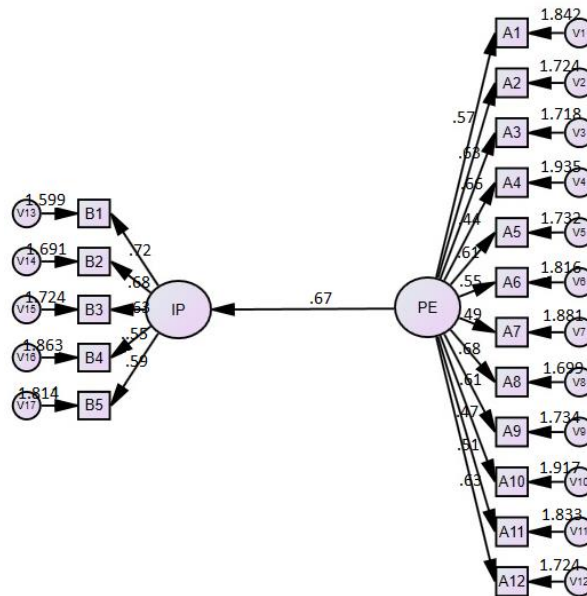
<sup>1</sup> Adjusted Goodness of Fit Index

<sup>2</sup> Incremental Fit Index

<sup>3</sup> Root Mean Square Error of Approximation

برنامه ریزی تعاملی	←	B <sub>5</sub>	۰/۵۹۲	۰/۶۱۶	۱/۸۱	۱۶/۱۳۳	***	۰/۵۷۲
--------------------	---	----------------	-------	-------	------	--------	-----	-------

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که با توجه به ضریب رگرسیون وزن دار به دست آمده در مدل سازی معادلات ساختاری برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق برنامه ریزی تعاملی در فرایند طرح ریزی توسعه شهری در کلان شهر تهران مثبت و معنادار می باشد. در واقع، ساختار ارتباطی این نقش به میزان ۰/۶۷ و به صورت مثبت و معنادار تبیین می‌شود. ورای از این ساختاریابی اصلی در تبیین نقش مذکور، همانطور که ساختار معماری تشریح شده در شکل ۳ نیز مشاهده می شود، معیارهای مفهومی و پیشران های شناسایی شده برای هر دو متغیر مستقل و وابسته دارای میزان تبیین مثبت و معناداری در فرایند مدل سازی برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا بر تحقق برنامه ریزی تعاملی در فرایند طرح ریزی توسعه شهری در کلانشهر تهران دارند.



شکل ۳: ساختار معماری مدل سازی معادلات ساختاری برای تبیین نقش اقتصاد سیاسی فضا در تحقق برنامه ریزی تعاملی در طرح ریزی توسعه شهری در کلان شهر تهران

### بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش شد تا نشان داده شود که اقتصاد سیاسی فضا نقش تعیین کننده ای در پذیرش رویکرد برنامه ریزی تعاملی در فرایند طرح ریزی توسعه شهری در کلانشهر تهران دارد. در گزینش معیارهای مفهومی مربوط به اقتصاد سیاسی حاکم بر تولید، برنامه ریزی و مدیریت فضا تلاش شد به پیشنهاد کارشناسان معیارهایی مدنظر قرار گیرد که می‌تواند به صورت مثبت جهت دهنده سیاست‌های برنامه ریزی و حکمرانی شهری باشد. چرا که مطابق با ادبیات پژوهش، رویکرد اقتصاد سیاسی حاکم بر کشور ما (در سطح کلان) یک رویکرد متمرکز، هسته گرا و بالا به پایین است!

<sup>۱</sup> برای نمونه نگاه کنید به: مهدوی وفا و همکاران، ۱۳۸۸؛ افراخته و حجتی پور، ۱۳۹۴، سرور و همکاران، ۱۴۰۰

نول و پیکت (۲۰۲۰) بحث می‌کنند که اقتصاد سیاسی فضا به عنوان رویه حاکم با اصول تبیینی خود، نقش انکارپذیری در کاربست رویکردهای تعامل گرایانه و یکپارچه در فرایند حکمرانی و برنامه‌ریزی شهری دارد. بنابراین، در رویکردهای مرکزگرا و قطبی‌گرا، پذیرش رویکردهای نوین با توجه به اصول حاکم بر اقتصاد سیاسی با پیچیدگی و مقاومت در برابر تغییرات همراه است. آن چنان که یانکسون و گوریراس (۲۰۲۱) بسیاری مشکلات و پیچیدگی‌های ناشی از عدم موفقیت در کاربست رویکردهای مشارکتی و تعامل گرایانه را به سیاست‌های مرکزی و اقتصاد سیاسی مرکزگرا و «مرکز-پیرامونی» نسبت می‌دهند.

اقتصاد سیاسی فضا مقوله‌ای است که نقش آن همواره یکی از ارکان اصلی مطالعات مرتبط با حوزه نظری در عرضه برنامه‌ریزی و طراحی توسعه شهری بوده است. در ادبیات پیشین مطالعات متعددی بر اهمیت و تأثیر آشکار نقش اقتصاد سیاسی فضا بر ساختاریابی و تحولات نظام برنامه‌ریزی و طراحی توسعه شهری در کشور صحنه گذاشته‌اند. ایمانی شاملو و رفیعیان (۱۳۹۵) با تمرکز بر رویکردهای انتقادی در حوزه اقتصاد سیاسی و تولید قدرت، نقش اقتصاد سیاسی را از طریق اعمال قدرت در تولید و توسعه‌مندی فضا در طرح‌های توسعه شهری و برنامه ریزی شهری مورد بررسی مورد تأیید قرار داده‌اند. برهانی و همکاران (۱۳۹۶) با تأکید بر نقش اقتصاد سیاسی فضا در اعمال تغییرات در ساختار و توزیع کاربری اراضی شهری، ساختار طرح ریزی شهری را متأثر از اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا دانسته‌اند. شریف زادگان و حسین آبادی (۱۳۹۹) تأکید دارند اقتصاد سیاسی در ساختاردهی به تغییرات عملکردی در شهرها و نقش‌پذیری مکانی و شکل‌یابی فضایی اثر بسزایی دارند و هر تغییری باید در راستای اصول منبعث از اقتصاد سیاسی فضا حرکت کند. همچنین، قادری حاجت و همکاران (۱۴۰۱) نیز، اهمیت و تأثیر انکارناپذیر ساختار و کارکرد اقتصاد سیاسی فضا بر تحقق و عدم تحقق رویکردهای جدید در نظام برنامه‌ریزی و طراحی توسعه شهری تأکید کرده‌اند.

با توجه به ادبیات مطرح شده در زمینه تأثیر اقتصاد سیاسی فضا بر پذیرش تغییرات نظری و عملی در برنامه‌ریزی توسعه شهری، می‌توان ادعان کرد که به توجه به نتایج بدست آمده در این پژوهش، ضمن تأیید مدل نظری پژوهش، اقتصاد سیاسی فضا نقش مثبت و معناداری در پذیرش رویکردهای نوین نظری مانند رویکرد برنامه ریزی تعاملی در فرایند طرح‌ریزی توسعه شهری دارد که این مقوله در کلان‌شهر تهران تأیید می‌گردد. در واقع، پژوهش حاضر با به کارگیری روش شناسی آمیخته و به صورت توصیفی-تحلیلی و کاربست روش دلفی هدفمند و پیمایشی به صورت ابزار پرسشنامه، با بهره‌گیری از نظرات کارشناسی نشان داد که اقتصاد سیاسی فضا در تحقق برنامه ریزی تعاملی در طرح ریزی توسعه شهری در کلانشهر تهران از هر دو منظر تحولات ساختاری و کارکردی پشتیبانی می‌کند.

همچنین با توجه به تأیید نقش محوری اقتصاد سیاسی فضا در پذیرش برنامه‌ریزی تعاملی در کلانشهر تهران، سیاست‌گذاران شهری برای گذار موفق به حکمرانی مشارکتی، باید توصیه‌های سیاستی زیر را مد نظر قرار دهند:

- اصلاح ساختار قدرت نهادی (مؤلفه ساختاری): از آنجا که ساختار غالب مرکزگرا مانع تحقق مشارکت است، لازم است اصلاحاتی در سلسله مراتب اختیارات و فرآیندهای تصمیم‌گیری کلان‌شهری صورت پذیرد. توصیه می‌شود اختیارات تصمیم‌گیری در حوزه‌هایی مانند تغییر کاربری و بودجه‌ریزی پروژه‌های محلی، به نهادهای محلی‌تر (مناطق، نواحی و شوراهای اجتماعی محلات) واگذار گردد تا زمینه کثرت‌گرایی فراهم شود.
- سیاست‌گذاری بر مبنای اولویت‌های محلی (مؤلفه کارکردی): برای افزایش انگیزه مشارکت، دولت محلی باید تضمین کند که اولویت‌هایی که از طریق سازوکار تعاملی (مثلاً دلفی) شناسایی می‌شوند، مستقیماً در اسناد بالادستی و بودجه سالانه شهر تهران لحاظ و اجرا شوند. این کار، اعتماد عمومی به فرایند مشارکت را تقویت می‌کند.

<sup>1</sup> Newell & Picketts, 2020

<sup>2</sup> Yankson & Guriras, 2021

۳. شفاف‌سازی نقش مالکیت و بهره‌برداری فضایی: با توجه به تأکید اقتصاد سیاسی فضا بر روابط بهره‌برداری، لازم است شفاف‌سازی حقوقی در خصوص مالکیت منابع و منافع حاصل از توسعه شهری صورت گیرد. این شفافیت می‌تواند به کاهش مقاومت‌های ذی‌نفعان قدرت‌مند در برابر برنامه‌ریزی‌های مشارکتی کمک کند.
۴. توسعه فرهنگ حکمرانی تعاملی: تدوین و اجرای دوره‌های آموزشی اجباری برای مدیران رده میانی و ارشد شهرداری با تمرکز بر اصول تفکر سیستمی و مهارت‌های تسهیلگری تعاملی (به‌جای مدیریت سنتی بالا به پایین) برای همسویی ساختار اداری با رویکرد تعاملی ضروری است.

قدردانی،

نویسندگان مقاله مراتب سپاس و قدردانی خود را از افرادی که به نحوی در انجام این پژوهش نقش داشته‌اند، ابراز می‌دارند.

### منابع:

- افراخته و حجتی پور (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی فضا و تعادل منطقه‌ای ایران. اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۴(۱۴)، ۸۷-۱۱۰.
- ایکاف، راسل (۱۴۰۰). برنامه‌ریزی تعاملی (س. خلیلی شورینی، مترجم). نشر مرکز
- ایمانی شاملو و رفیعیان (۱۳۹۵). قدرت و بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی شهری (با تأکید بر دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا). راهبرد، ۲۵(۸۰)، ۳۱۹-۲۸۷.
- برهانی، رفیعیان و مشکینی (۱۳۹۶). تغییرات کاربری زمین شهری و اقتصاد سیاسی فضا: ارائه مدل مفهومی - تلفیقی. مجله جامعه شناسی ایران، ۱۸(۳)، ۸۶-۱۰۹.
- جودی گل لر، پویا (۱۳۹۹). به کارگیری روش نظری مبنایی بر ساخت گرا در پژوهش‌های برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای. فصلنامه مطالعات شهری، ۳۴، ۳-۱۶.
- حجتی، پورمحمدی و قربانی (۱۳۹۷). نقدی بر فرایند برنامه‌ریزی جامع شهر رشت با رویکردی تطبیقی (طرح‌های جامع سه گانه شهر). دانش شهرسازی، ۲(۱)، ۱-۲۲.
- حسینی سیاه گلی و قدمی (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر تغییر در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران با استفاده از نظریه مبنایی. جغرافیایی سرزمین، ۱۳(۵۱)، ۳۱-۵۰.
- خطیبی، سرور و عزت پناه (۱۴۰۲). تحلیل اثرات طرح‌های توسعه شهری در تحولات ساختاری-کارکردی فضای شهری (مطالعه موردی: منطقه ۳ شهر زنجان). مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، ۱۸(۲)، ۲۰۹-۲۲۲.
- سرور، درویش و خلیجی (۱۴۰۰). اقتصاد سیاسی و مدیریت یکپارچه حریم منطقه کلان‌شهری تهران. اقتصاد شهری، ۶(۱)، ۲۷-۴۰.
- خاتم‌سعید؛ احمدی، سید عباس؛ واثق، محمود؛ ویسی، هادی. (۱۴۰۰). آسیب شناسی مدیریت سیاسی فضا در کلان شهر تهران، فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری- منطقه ای، ۱۱(۳۹): ۱۱۳-۱۳۶. [Doi: 10.22111/gaij.2021.6328](https://doi.org/10.22111/gaij.2021.6328)
- شریف زادگان و حسین آبادی (۱۳۹۹). نقش دولت و بازار در برنامه‌ریزی فضایی شهری: از تقابل به سوی تعامل در نهادگرایی جدید. دانش شهرسازی، ۴(۳)، ۱-۱۸.
- شریف زادگان و ندایی طوسی (۱۳۹۳). سنجش قابلیت نظری به‌کارگیری رهیافت نظری پویا در سیستم برنامه‌ریزی توسعه شهری در ایران. نشریه هنرهای زیبا، ۱۱(۲)، ۳۹-۵۴.

علی‌الحسابی، دانشپور و بصیری مژدهی (۱۴۰۲). صورت‌بندی نقد مکان از دریچه اقتصاد سیاسی؛ تدقیق امر «شهری-رابطه‌ای». دانش شهرسازی، (۱)۷، ۱-۲۷.

علیزاده و امان پور (۱۴۰۳). به سوی تغییر پارادایم در فرهنگ هدایتگری نظام حکمرانی فضایی در ایران. مجله علمی آمایش سرزمین، (۱)۱۶، ۱۹-۳۵.

علیزاده (۱۳۹۷). تبیین ارتباط بین الگوهای رفتاری در نظام مدیریت توسعه شهری با طرح‌ریزی راهبردی در کلان‌شهرهای ایران [رساله دکترا، دانشگاه شهید چمران اهواز].

قادری حاجت، احمدی پور و ملکشاهی (۱۴۰۱). تبیین نظری رابطه سازماندهی سیاسی فضا و عدالت فضایی. آمایش سیاسی فضا، (۴)۴، ۲۷۲-۲۸۷.

مهدوی وفا، رضویان و مؤمنی (۱۳۸۸). نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون. محیط شناسی، (۵۱)۳۵، ۱۶-۳۴.

یمنی دوزی سرخابی و همکاران (۱۳۹۶). تغییرات مفهومی در حوزه برنامه‌ریزی در آرای راسل ایکاف. مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی، (۱۱)۶، ۷۹-۱۰۳.

Abou Jaoude et al. (2022). An overview of scenario approaches: a guide for urban design and planning. *Journal of Planning Literature*, 37(3), 467-487.

Alizadeh & Meshkini (2025). On the road to urban sustainability: identifying major barriers to urban sustainability in Iran. *Review of Regional Research*, 1-26.

Flacke et al. (2020). Strengthening participation using interactive planning support systems: A systematic review. *ISPRS International Journal of Geo-Information*, 9(1), 49.

Goonewardena (2023). David Harvey, geography and Marxism. *Scottish Geographical Journal*, 139(3-4), 415-436.

Haftor (2011). An evaluation of RL Ackoff's interactive planning: A case-based approach. *Systemic Practice and Action Research*, 24, 355-377.

Harvey (2013). The political economy of public space. In *The politics of public space* (pp. 17-34). Routledge.

Newell & Picketts (2020). Spaces, places and possibilities: A participatory approach for developing and using integrated models for community planning. *City and Environment Interactions*, 6, 100040.

Peet & Thrift (2023). Political economy and human geography. In *New Models in Geography-Vol 2* (pp. 3-29). Routledge.

Regal-Ludowieg et al. (2022). Delivery bay location and dimensioning for city logistics uses: An interactive modelling approach. In *Production and Operations Management: POMS Lima, Peru, December 2-4, 2021 (Virtual Edition)* (pp. 475-481). Springer International Publishing.

Taufiq et al. (2021). A reflection on transactive planning: transfer of planning knowledge in local community-level deliberation. *Sage Open*, 11(2), 21582440211022739.

Yankson & Guriras (2021). Political Economy of Participatory Spatial Planning. In *Reduced Inequalities* (pp. 671-680). Springer International Publishing.

Young (2017). "Free cities and regions"—Patrick Geddes's theory of planning. *Landscape and Urban Planning*, 166, 27-36.